

شکل‌گیری هویت مکان به‌واسطه‌ی ادراکات حسی در باغ ایرانی

سمیه موسویان*

E-mail: m.moosaviyan@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۱

چکیده

اگر بپذیریم که انسان، بخش مهمی از هویت خود را از محیط می‌گیرد و نسبت دادن خود به محیط و الگوهای غالب در آن، ادراک انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، آنگاه می‌توان اهمیت نقش الگوهایی از معماری سنتی، همچون «باغ ایرانی» را درک کرد. از این‌رو این پژوهش سعی دارد که با استفاده از یک مدل مفهومی، ارتباط وجوه هویتی معماری سنتی را با وجوه انسانی بررسی و مفهوم «هویت مکان» را براساس ادراکات حسی در باغ ایرانی تبیین کند. این مقاله با رویکرد کیفی و به‌صورت توصیفی - تحلیلی و با نگاهی تفسیری انجام گرفته است. نتایج حاکی از آن است که باغ ایرانی به‌عنوان «مکان» یک پدیده‌ی کیفی و متشکل از «تجربه‌ای حسی» است که در وهله‌ی اول با دیدگاهی بصری و فضایی، همه‌ی داده‌های حسی را انتظام می‌بخشد و سپس ویژگی خاص خود را در همین راستا و از طریق ایجاد ساختار ذهنی و تداعی معانی وجودی جهت خاطره‌سازی در بستر زمان نمایان می‌سازد. بدین ترتیب میزان احساس «این همانی» انسان با وجه کیفی باغ ایرانی درجه‌ای از احراز «هویت مکان» است.

کلید واژه‌ها: باغ ایرانی، ادراکات حسی، تجربه حسی، تجربه مکان، هویت مکان.

* پژوهشگر دکتری معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، نویسنده‌ی مسؤل

مقدمه و طرح مسأله

هویت امری انسانی و مفهومی مرتبط با ادراک است که به واسطه‌ی انسان دریافت می‌شود. شکل‌گیری فضایی با هویت که در قالب مکان تجلی می‌یابد، مبتنی بر نقطه‌نظرهایی است که دستیابی به معنایی نسبتاً مشترک بر مبنای شناخت و ادراک حاصل از تجربه را که در عین حال به شکل و کیفیت فضایی نیز وابسته است، ممکن می‌داند. علی‌رغم مطالعات نظری موجود، هنوز در زمینه‌ی ارائه‌ی مدلی از شکل‌گیری هویت مکان در معماری سنتی مبنی بر طرح فرآیندهایی برای پاسخ به این‌که چگونه مکان‌ها در ادراک برجسته می‌شوند، جای کار وجود دارد. در واقع، با وجود آن‌که هویت مکان، مسأله‌ی بسیاری از مطالعات تجربی در حوزه‌های مختلف معماری و شهرسازی بوده است، همچنان در زمینه یکپارچه ساختن این ادبیات و همجنس کردن مفاهیم متفاوت چالش وجود دارد. در حال حاضر، چارچوب‌های نظری به این جهت گرایش یافته‌اند که شکل‌گیری هویت مکان از چه فرآیند و سازوکاری برخوردار است. (ارباب و همکاران، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴) با این حال در میان گستردگی نظرات، همچنان این مفهوم در اکثر مطالعات با موضوع انسان و مکان پیوند خورده است و این در حالی است که مسأله‌ی ویژه در بین مباحث تحقیقاتی در سراسر موضوعات مفهومی این حوزه به ارتباطات ساختاری میان ابعاد مختلف این فرآیند اختصاص دارد. گرچه اغلب پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه معماری سنتی عمدتاً با رویکردی عینیت‌گرا به شناسایی و طبقه‌بندی عوامل هویت‌بخش کالبد معماری پرداخته‌اند، اما اساساً هویت امری منوط به ادراک است و از سوی دیگر وجوه ادراکی انسان جهت دسته‌بندی عوامل هویت‌پرداز به این علت که محدودتر و قابل شناسایی هستند، چارچوبی سازمان‌یافته‌تر از وجوه محیط دارند. در حقیقت اگر بپذیریم که انسان، بخش مهمی از هویت خود را از محیط می‌گیرد و نسبت دادن خود به محیط و الگوهای غالب در آن، ادراک انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، آنگاه می‌توان اهمیت نقش الگوهای از معماری سنتی، همچون «باغ ایرانی» را درک کرد. تاکنون باغ ایرانی از منظرهای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته و عناصر و اجزای آن به تفصیل، بررسی و تحلیل شده است. این تحلیل‌ها اگرچه مبنای وجودی ساخت باغ را بر ما روشن ساخته است، اما در بیشتر موارد باغ ایرانی به لحاظ هندسه‌ی کالبدی‌اش شناخته می‌شود گرچه این موضوع از اهمیت کمی برخوردار نیست؛ با این حال انتخاب دیدگاهی عمیق‌تر نسبت به سایر مفاهیم کیفی چون توجه به ارزش‌های وجودی، هویت مکان و فرآیند شکل‌گیری آن ضرورت پرداختن به این موضوع بوده

است. چراکه هویت ایرانی در طول تاریخ معماری سنتی از طریق فرهنگ باغ‌سازی از مجموعه بنیادهایی استفاده کرده که به لحاظ محتوی کیفی‌اش همواره تداوم داشته است. اکنون این امر ضروری به نظر می‌رسد که در ارتباط با موضوع فوق به یک شناخت و چارچوب فکری نسبتاً جامع دست یابیم. در این خصوص چند محور، مطالعه حاضر را در میان تحقیقات مرتبط در این زمینه، آن هم از نظرگاه معماری سنتی، متمایز می‌کند و این‌که این پژوهش بر سازوکار و فرآیند شکل‌گیری هویت مکان از نقطه نظر ادراکات مبنی بر چگونگی معنادار و درونی‌شدن در تجربه و ذهن انسان در بستر زمان متمرکز است. هدفی اساسی که به‌واسطه‌ی پیگیری این مسأله مشخص می‌شود که در باغ ایرانی چه معیارهایی در فرآیند شکل‌گیری هویت مکان از طریق ادراکات حسی کلیدی بوده و نقش و جایگاه آنها چگونه است لذا در این نوشتار مدلسازی وجوه هویت‌بخش معماری سنتی مبتنی بر ادراکات شکل گرفته است که به‌عنوان دریچه‌ای به ابعاد وجودی انسان نظر دارد. هدف از این پژوهش، از یک سو پاسخ به پرسش بالا با نگاهی پدیدارشناسانه در جهت دستیابی به تبیین رویکردی نوین برای بازشناخت هویت مکانی معماری گذشته است که با تمام حواس ادراک می‌شود و در نتیجه آن امکان تجربه خلق فضایی هویت‌مند را ممکن می‌سازد. از سوی دیگر شناخت ارتباطات درون ساختاری مکان از طریق ادراکات با هدف یافتن کیفیت مکان در قالب «هویت»، جهت بازشناسی و معرفی چارچوب و الگوی کلی این فرآیند است.

سؤال تحقیق

۱- چگونه ادراکات حسی در باغ ایرانی زمینه‌ساز هویت خاص آن مکان در تجربه انسان شده است؟

چارچوب مفهومی

پدیدارشناسی ادراکات حسی به مثابه روش شناخت

هدف اصلی پدیدارشناسی فلسفی، پژوهش و آگاهی مستقیم از پدیده‌هایی است که در تجربه بی‌واسطه آشکار می‌شوند. به نقل از سیمون، پدیده اشاره به تجاربی دارد که بر انسان ظاهر شده باشد. هر شی، رویداد، تجربه و موقعیتی که بشر بتواند آن را ببیند، بشنود، لمس کند، بشناسد، بفهمد، می‌تواند موضوعی برای یک تحقیق پدیدارشناسانه باشد و هدف آن رسیدن به زیربنای مفهومی از وجوه نامتغیر است که منشاء پدیده را

نشان می‌دهد. (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴) پدیدارشناسی با سرشتی درون‌نگر، فارغ از نظریات و مقوله‌های برگرفته از علوم طبیعی و روانشناسی، برای شناسا کردن پدیده‌ای می‌کوشد که مستقیماً برگرفته از آگاهی است. بنابراین، پدیدارشناسی به معنای ارزیابی پدیده‌ای از آگاهی در وجه آگاهانه خاص آن است که مطابق با مفهوم هوسرلی، نگاهی عمیق به پدیده یا مشاهده‌ی ماهیت آن است. پدیدارشناسی رویکردی کاملاً نظری به پژوهش است، به مثابه معنای اصلی واژه یونانی «تئوری» که نگرستن معنی می‌دهد. به این ترتیب، پدیدارشناسی معماری نگاه عمیق به معماری از طریق آگاهی‌ای است که آن را تجربه می‌کند. پدیدارشناسی معماری، به دنبال زبان درونی بنا است. (پالاسما، ۱۳۹۳: ۵۳)

مرلوپونتی (۱) پدیدارشناسی را مطالعه‌ی ماهیت‌ها می‌داند که به تبعیت از آن برای همه مسائل می‌توان تعاریفی از ماهیتشان ارائه کرد. (پرتویی، ۱۳۹۲: ۲۷) در پدیدارشناسی به مثابه شیوه‌ای از شناخت است که بر وحدت شناسایی فاعل و مفعول شناخت تأکید می‌شود. پدیدارشناسی مرلوپونتی تلاشی است برای بازگشت به توصیف ساده درگیری پیشاتأملی با جهان که معنای برساختن‌های نظری از آنها ناشی می‌شود که از آن به «پدیدارشناسی ادراک» تعبیر می‌شود. اگر پدیدارشناسی تلاش برای روشن ساختن معنای مفاهیمی است که با بازگشت به منشأ معنا استفاده می‌شود، پس ادراک باید امری مقدم باشد، چرا که این منابع و منشأها در ادراک یافت می‌شود. (طالب‌زاده، ۱۳۸۵) در این میان، ادراکات حسی (۲) ابزار چنین پیوندی به مثابه دریچه‌ای به جهان هستی هستند. حواس انسان اصیل‌ترین وسیله تماس او با جهان و فصل مشترک او با هستی محسوب می‌شود. آگاهی انسان از امور، نخست معطوف به ادراک پدیده‌ها از طریق حواس است. مرلوپونتی معتقد به آگاهی ماقبل تأملی و آگاهی تأملی است و اولی را معطوف به التفات به پدیده‌ها و دومی را معطوف به تأمل در آنها و مستلزم تخیل می‌داند. (اکبری و فلامکی، ۱۳۹۵: ۱۱)

انسان در ادراک حسی از طریق حواس با امر بیرونی مواجه می‌شود؛ در این نوع شناخت آنچه ادراک می‌شود، حسی است و صورت دارد. انسان شیء را مبتنی بر اطلاعات دریافتی از طریق حواس پنجگانه درک می‌کند، سپس صورتی از آن شیء در ذهن او نقش می‌بندد. در میان متفکران بیش از همه مرلوپونتی در این زمینه به پژوهش پرداخته است. او در پی اثبات این نکته است که فعالیت‌های ذهنی معطوف به آگاهی نمی‌تواند به جسمی فاقد شعور وابسته باشد، بلکه این فعالیت‌ها، اعم از تفکر و تأمل و شناخت، مبتنی بر وجود جسمی است که خود فاعل شناسا است. او مدعی است که

جسم پیش‌تر در ساحتی مقدم بر آگاهی، خود فاعل شناساست. به این ترتیب جسم با حواس پنجگانه هم خود ابزار شناخت و آگاهی است و هم خود می‌اندیشد. (اکبری، ۱۳۹۵: ۱۱) به عقیده مرلوپونتی ادراکات حسی صرفاً رخدادهای آگاهانه یا شناختی نیستند که بتوانیم بر مبنای آن قابلیت‌های فکری خود را پرورش دهیم. ادراکات حسی از بسیاری جهات آغازین و اساسی، پیش‌آگاهانه و پیش‌مضمونی است، یعنی پیش از آن‌که ذهن ما معنای ادراک حسی را یک مضمون قابل تعقل بیابد، تأثرات آن را به‌طور عینی و ملموس ادراک می‌کند، نتیجه آن‌که بدن در ادراک حسی نقش مسلط و غالب را دارد. (کارمن، ۱۳۹۰: ۱۲۵) به باور او حواس پنج‌گانه دارای وحدت هستند و هر یک از این کیفیات، به جای آن‌که کاملاً مجزا باشند معنایی عاطفی دارند که با بیان آن کیفیت و کیفیت‌های مربوط به سایر حواس به گونه‌ای مطابقت پیدا می‌کنند. به این ترتیب هر کیفیت با کیفیاتی در ارتباط است که به سایر حواس پیوند خورده است. (مرلوپونتی، ۱۳۹۱: ۵۵) به این ترتیب اگر علم و شناخت را امری کاملاً ذهنی نپنداریم آن چنان که پدیدارشناسان بر این باورند، نقش ادراکات حسی و احساس به مثابه ابزاری شناختی روشن می‌شود.

روش تحقیق

پدیدارشناسی به‌عنوان روش مطالعه تفسیری تجربیات انسان است و هدف آن شناخت موقعیت‌ها، رویدادها، و معانی تجربیات است. به واقع مطالعه کیفیت‌های موجود در حوزه معنایی هندسی خاصی از فضا است، که از طریق روش‌های علمی شناخت و مطالعه پدیده‌ها که متکی بر داده‌های کمی و روش‌های اثبات‌گراست، کافی نیست؛ چرا که مسأله حضور انسان، دریافت‌های حسی، تجربه مکان، پیش‌ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌های ذهنی انسان مطرح می‌شود. (۳) (اکبری و فلامکی، ۱۳۹۵: ۱۱) از این‌رو این پژوهش با رویکردی کیفی و دیدگاه تفسیری انجام گرفته و با روش توصیفی - تحلیلی به تأویل موضوع پرداخته است و با تشریح ادبیات نظری از راه گردآوری داده‌ها از طریق اسناد کتابخانه‌ای، نتیجه بحث در چارچوب مدلی مفهومی ارائه شده است.

مبانی نظری

۱- نقش ادراکات در شکل‌گیری هویت مکان از دیدگاه نظریه‌پردازان

رلف، فرآیند شکل‌گیری هویت مکان را به ارتباط متقابل تجربه حاصل از ادراکات و ابعاد فیزیکی محیط وابسته می‌داند. به اعتقاد او هویت مکان تحت تجربه مستقیم، درونی و درک معنای ابعاد فیزیکی و اجتماعی محیط شکل می‌گیرد و همواره به یک

همانندی مداوم که تمایزبخشی مشخص از فضا نتیجه آن است، ارجاع دارد. بنابراین، خصلت اساسی جوهره مکان، «خلق درونی مجزا از بیرون» است که بر تلقی از مکان به‌عنوان بخشی خاص از فضا و هویت آن مبتنی بر تجارب عمیق و مستقیم تأکید دارد. درجه و ژرفای درون بودن مبنی بر شدت تجربه مکان، مبنای نیرومندی در وضعیت احراز هویت مکان است. (رلف، ۱۳۹۵: ۶۲) پروشانسکی هویت مکان را به‌عنوان زیرساختاری ادراکی مبتنی بر ذهنیت فرد نسبت به محیط می‌داند. بر این مبنای شکل‌گیری هویت مکان به‌عنوان مفهومی تعاملی، بازتاب فرآیندی ادراکی و شناختی مبنی بر قیاس و انطباق دائم میان عینیت و ذهنیت با هدف تعریف هویت خود از دیدگاه پیوستگی‌ها و در واقع دل‌بستگی احساسی به محیط‌های خاصی است. هسته این فرآیند مبنی بر ادراک، شناخت و در واقع تجربه یا به تعبیری پشت صحنه ادراکی مبنی بر مکان‌ها و ویژگی‌های آنهاست. (ارباب و همکاران، ۱۳۹۴: ۶) لینچ با اعتقاد به نظریه آگاهی ادراکی و دیدگاهی کل‌نگر، هویت مکان را نتیجه ارتباط متقابل شخص و مکان در قالب یک «تجلی منسجم ذهنی» می‌داند. این فرآیند، حاصل پیوند میان محیط و فرآیندهای ادراک و شناخت است که بازشناسی مکانی متمایز از طریق خاطرات تجارب گذشته حاصل آن است. سهولت در شناخت محیط و برقراری پیوند میان عناصر آن با رویدادها در یک تجلی منسجم ذهنی از زمان و فضا و مرتبط با مفاهیم غیرفضایی و ارزش‌ها، شکل‌گیری هویت مکان را به همراه دارد. (لینچ، ۱۳۹۳: ۱۶۷) هویت مکان از دیدگاه رولرو و دی پیکولی مرتبط با دل‌بستگی و بعد شناختی و ادراکی مبنی بر دریافت خود به‌عنوان عضوی از یک فضا تلقی می‌شود. (ارباب و همکاران، ۱۳۹۴: ۶) چپ من، نیز شکل‌گیری هویت مکان را حاصل دل‌بستگی عاطفی و احساسی مبتنی بر تعامل انسان و محیط می‌داند؛ مفهومی که منتج از «تجارب بصری و فضایی» است که به واسطه آن، بخشی از فضا متمایز می‌شود. (چپ من و اسپارکز، ۱۳۹۴: ۱۷۵) به اعتقاد حبیبی، هویت مکان در بستر زمان و متأثر از تکوین «خاطره» و از پیوند مستمر انسان و محیط شکل می‌گیرد. از آنجایی که شکل‌گیری هویت و حس مکان در ذهنیت انسان ظاهر می‌شود، از این‌رو، توجه به خاطره‌سازی محیط فرآیندی است که براساس توجه به معیارهای آشنایی مبنی بر شناخت محیط و خاطره به‌عنوان پتانسیل شکل‌گیری تصاویر ارجاع‌پذیر، قابل تبیین است. (حبیبی، ۱۳۸۴) بر مبنای آنچه بیان شد، هویت مکان اساساً به‌عنوان مفهومی «تعاملی»، محصول ارتباط متقابل و مستمر میان عینیت و ذهنیت، زمینه و محتوا و در نتیجه تعامل مکان و شخص از طریق ادراکات حاصله

است. به این ترتیب می‌توان نقش ادراکات حسی را در فرآیند شکل‌گیری هویت مکان، میزان درگیری حواس، تنوع دقیق داده‌های حسی، درگیری ذهن و عین مخاطب در مکان و شرایط شکل‌گیری حوزه معنایی حاصل از آن را مهم ارزیابی کرد.

۲- نقش ادراکات حسی در خلق تجربه

مرلوپونتی (۴) معانی جدیدی به «عینی»، «ذهنی» و رابطه‌ی بین آنها می‌دهد. در این مکان بودن - در - جهان را برقرار در زمان و مکان می‌شناسد. با باور وی زمان گذشته، حال و آینده سوژکتیو است، به این معنی که زمان تنها هنگامی می‌تواند موجود باشد که سوژه‌هایی قادر به تجربه کردن آن باشند. پس زمان طبیعی ریشه در هر دو امر زمان تاریخی و سوژکتیو دارد و مبنای زمان طبیعی زمان تاریخی است. انسان به یک معنا هم زمان و هم مکان را خلق می‌کند و به علت این که سوژکتیویته ما تجسد در جهان بودن ماست، زمان و مکان چارچوبی عینی را فراهم می‌آورند که در آن وجود ما آشکار می‌شود، بنابراین ادراک جهان مستلزم تجربه ناشی از حضور در مکان و مبتنی بر زمان است. (اکبری و فلامکی، ۱۳۹۵: ۱۳) متفکران پدیدارشناس بر این باورند که تفکر اساساً عملی است جسمانی و اگر تن انسان نباشد، او قادر به اندیشیدن نخواهد بود. تن بخشی از دستگاه حافظه ماست. (۵) (اکبری و فلامکی، ۱۳۹۵: ۱۵) همان‌طور که بحث شد مواجهه با نحوه هست بودن آدمیان در جهان مستلزم توجه به پدیده‌ی زمان است؛ چراکه فضا در زمان قرار دارد و ممکن است ایستا یا پویا باشد و معنای آن در طول زمان تغییر یابد. (پرتویی، ۱۳۸۷: ۹۰) از این‌رو شناخت پدیده فضای ساخته شده مستلزم حضور در فضا و ادراک کیفیت‌های مکان‌بودگی آن توسط انسان است و این امر ابزار ادراک محیط را طلب می‌کند. (اکبری و فلامکی، ۱۳۹۵: ۱۶) بنابراین ادراک و شناخت فضا جز از راه حضور در آن و لمس آن با تمام وجود و حواس امکانپذیر نیست و ادراک فضا، مستلزم حضور در فضا و مبتنی بر تجربیات و اعمالی است که انسان در فضا انجام می‌دهد. به عقیده لاوسون ادراک به‌عنوان فرایندی فعال و خودآگاه در نظر گرفته می‌شود که تحلیل، تجزیه و ساختاردهی به تصویر کلی موضوع، جوهره آن است و تجربه واقعی انسان از ادراک به جای تحلیلی بودن، کاملاً تلفیقی و خودآگاه است. به‌طوری‌که که تأثیرات قابل دریافت از مکان به کانال‌های حسی بستگی دارد. (۶) (لاوسون، ۱۳۹۱: ۷۵)

۳- ادراکات حسی و تجربه مکان

به‌طورکلی در پدیدارشناسی مکان سه موضوع اصلی مورد بررسی قرار می‌گیرد: اول،

ویژگی‌های اساسی و ارتباطات درونی در تجربه محیطی؛ دو، خصوصیات اصلی محیط، نظیر صدا، نور و کیفیات فضایی که موجب ارتقای شخصیت خاص مکان می‌شود؛ سوم، زمینه‌های ارتباط انسان با محیط و ارتقاء دیدگاه‌ها در زمینه نوعی از طراحی و برنامه‌ریزی که بیشتر با روح مکان در تماس است. (پرتویی، ۱۳۹۲: ۱۶۵) همان‌طور که پیشتر بیان شد مسأله کنش متقابل میان کالبد انسان و مکان و نقش ادراک حسی در دریافت محیط رهیافتی را در این راستا معرفی می‌کند. به عبارت دیگر در پدیدارشناسی از بدن به عنوان نوعی «هستن در جهان» به عنوان شکلی از تجربه زیست که بسیار پیچیده، سیال و دائماً متغیر است، یاد می‌شود. بدن برای مرلوپونتی یک شیء به خودی خود نیست، بلکه حالت و زمینه‌ای است که بواسطه آن افراد قادرند با اشیاء از جمله ساختمان‌ها ارتباط برقرار کنند. در نتیجه بدن انسان به طرق مختلف در محیط ساخته شده، حک می‌شود و معماری در ساختاردهی به بدن‌ها کاملاً فعالانه شرکت می‌جوید و همیشه اثرات خود را بر جسم فاعل شناسا باقی می‌گذارد. در این رویکرد، معماری از بدن انسان مستقل نبوده، بلکه این دو کاملاً با یکدیگر در تولید متقابل، معنا و تغییر شکل مرتبط‌اند. (مرلوپونتی، ۱۳۹۱: ۱۴) مرلوپونتی بدنمند بودن ادراک را مستلزم نگاهی جدید به حواس به مثابه میانجی میان جهان بیرون (معماری) و سوژه تجربه (انسان) می‌داند. به عقیده او ادراک به واسطه‌ی همپوندی حواس در بدن همچون یک کل ارگانیک است که می‌تواند بدنمند باشد. (بصیری، ۱۳۹۲: ۴۷) او ادراک حسی را نقطه عزیمت برای دریافت لایه اصلی تجربه انسان از عالم قرار می‌دهد، که بر هر تفسیر علمی تقدم دارد. در پدیدارشناسی ادراک حسی، عالم به منزله محل درک مورد التفات قرار می‌گیرد و فعل ادراک مدنظر نیست. (طالب‌زاده، ۱۳۸۵: ۶۵) مرلوپونتی می‌کوشد تفکیک سوژه و ابژه دکارتی را با یکی کردن بدن و آگاهی به گونه‌ای حل کند. به این ترتیب که خود بدن، هم به عنوان سوژه و هم به عنوان ابژه مطرح می‌شود. (۷) (غلامی، ۱۳۹۱: ۵۴) شاکله‌های بدنی قادرند به نحوی زمانمند بخشی از فرآیند جاری تشخیص الگوها بر مبنای انباشت تجربه‌های پیشین را هدایت کنند. (هیل، ۱۳۹۶: ۳۸) نظریات وی مبتنی بر مشارکت همه حواس در فرآیند ادراک و مرکزیت تن در دریافت محیط پیامدهای بسیاری برای معماری داشته است، به عقیده او بدن مانند سایر اشیاء در فضا حضور ندارد، بلکه با فضا می‌آمیزد و از طریق آن است که ما با فضا ارتباط برقرار می‌کنیم. بدین معنی که «انسان به جای آن که ذهن و بدنی باشد، ذهنی است با بدنی، موجودی که تنها به این سبب می‌تواند به حقیقت اشیاء دست یابد که بدنش» (۸) (مرلوپونتی، ۱۳۹۱: ۵۴) به این ترتیب، ادراک فضا امری اساساً بدن‌مند و پدیداری جسمانی است نه رویدادی صرفاً ذهنی.



به تعبیر پالاسما معنا در معماری به توانایی آن در نمادینه‌سازی وجود یا حضور انسانی و نیز به تجربه فضایی اثر متکی است. او بر بدن انسان در دریافت محیط از طریق حرکت‌مندی در فضا تأکید دارد و معماری را موردی فضایی - تجربی می‌داند که بر مبنای حضور انسان و تجربه فضا «ادراک کالبدی» معماری را مطرح می‌کند. (پالاسما، ۱۳۸۸) توجه به مشارکت همه حواس در فرآیند ادراک یا ادراک چند حسی، ادراک کالبدی و قرار گرفتن کالبد و تن انسانی به‌عنوان مرکزیت دریافت محیط، تجربه فعلی - حرکتی، نکاتی هستند که او تحت تأثیر مرلوپونتی در مورد «فلسفه دریافت» به آنها می‌پردازد. (مرلوپونتی، ۱۳۹۱) یکی دیگر از وجوه برجسته‌ی پدیدارشناسی او اهمیت تجربه‌ی فعلی - بنیاد معماری را در برابر تجربه‌ی اسم - بنیاد قرار می‌دهد. منظور آن است که فرآیند درک معماری و محیط اساساً مبتنی بر حرکت تن است، و تنها در کنش است که ادراک «زمینه» حاصل می‌شود. (شیرازی الف، ۱۳۸۹: ۱۲۷) مرلوپونتی تأکید می‌کند که ساختار ادراک همان ساختار بدن است یعنی زیسته و حسی - حرکتی. (پالاسما، ۱۳۹۴: ۱۰۷) به عقیده او منظور از «شناخت حرکتی» آن است که انسان با دریافت بدنی پیشاتأملی جهان را همچون مجموعه‌ای از عرصه‌های ساختارمند برای کنش می‌یابد، بدین ترتیب بدن به شکل گونه‌ای «چرخ لنگرشناختی» عمل می‌کند و با ثابت نگه داشتن شتاب کنش‌های جاری به آگاهی فرصت می‌دهد تا به تدریج تجربه را پردازش کند و در قالب مفاهیم انتزاعی در آورد. این شکل از آگاهی شناختی - حرکتی از تجربه‌های پیشین همواره در حال تحول انسان اخذ می‌شود و به انسان در جهت پاسخ به محیط در قالب کنشی خاص، قالبیتی بدنی می‌دهد. این اندیشه وامدار فیلسوف فرانسوی برگسون است که بعدها در مفهوم اولیه جیمز جی گیسون روانشناس امریکایی به‌عنوان «قابلیت‌های محیط» مطرح شد که این قابلیت‌ها امکاناتی را در محیط برای کنش انسان فراهم می‌کنند که تا حدی به قابلیت‌های بدنی انسان بستگی دارد. (هیل، ۱۳۹۶: ۳۹) گیسون واقعیت «تجربه حسی» را معرفی می‌کند و آن را محصول ادراک می‌داند و به جای به حساب آوردن حواس به‌عنوان کانال‌های حسی، نگاهی ادراکی دارد. (لنگ، ۱۳۸۸: ۹۷) او در رویکرد اکولوژیکی ادراک، اطلاعات دریافتی از محیط توسط حواس پنجگانه و نیز ویژگی‌های نظام‌های جهت‌دهنده و حرکتی اصلی در محیط را مبنای اصلی نظام ادراکی انسان می‌داند. (لنگ، ۱۳۸۸: ۱۰۳) به بیانی دیگر این رویکرد فرض می‌کند که تمام استفاده‌های بالقوه معانی احتمالی یک شیء به طور مستقیم در شعاع دیدگان و یا در ساختار اطلاعات غیربصری و قابل دریافت توسط

نظام‌های دیگر ادراکی قابل درک هستند. فرد باید بداند و در بیشتر موارد می‌آموزد که به دنبال چه چیز باشد، ادراک معنا مبتنی بر طرحواره‌های ذهنی است. (لنگ، ۱۳۸۸: ۱۰۸)

در حقیقت معماری پلی میان تجربه کالبدی انسان و ظرفیت‌های فضا برقرار می‌کند تا آن کیفیت‌های نهفته فضایی را جلوه‌گر سازد. در معماری، انسان جهان را به شکلی حسانی و زمانی - فضایی تجربه می‌کند و سپس از دل این تجربه، ساختی ماده‌مند، پاینده در زمان، محسوس و مکانمند سر بر می‌آورد. این جنبه معماری با بنیادین‌ترین جنبه‌های پیکرمندی انسان همسازند. (پالاسما، ۱۳۹۴: ۱۱۹) پالاسما تجربه معماری و یک بنا را نوعی «مواجهه‌ی وجودی» می‌داند، بدین صورت که در درک فضا، کالبد و فضا به هم می‌آمیزد و یکی می‌شوند، به گونه‌ای که در نهایت ما با یک کالبد - فضا مواجهیم، موجودیتی در هم تنیده و متحد. تن، پیکره‌ای است که در آن همه‌ی حواس حضور می‌دارند، و در فرآیند ادراک فضا مشارکت می‌جویند. تسلیم سلطه‌ی بینایی نشدن، به معنای بسط تجربه‌ی حسی و مواجهه‌ی با اثر در قلمروهای گسترده‌ی حواس است. (شیرازی ب، ۱۳۸۹: ۴۸) بنا بر آنچه شرح داده شد، با درهم‌تنیدگی و هم‌آمیزی فضایی - زمانی در میان بیرون و درون، تنی متن‌مند یا متنی تن‌مند (فضا، ساخت و یا بنایی) آفریده می‌شود که هم از درون خواندنی / دیدنی (تجربه‌کردنی) است و هم از بیرون خواندنی / دیدنی (تجربه‌کردنی) است و به سبب سرشت دو سویه، چندوجهی، تنانه، چندحسانه و تاگشایانه‌اش نمودار وارونه‌پذیری، درهم‌گذری و برهم - بازتابی (انعکاس‌پذیری) تن است که سبب برهم کنش ادراکی می‌شود. (پالاسما، ۱۳۹۴: ۱۳۸)

رویکرد پدیدارشناسی حول محور برخورد کالبد انسان با محیط و حضور همه جانبه دریافت حسی - حرکتی در برخورد با یک بنای معماری است که همراه با نوعی واکنش عاطفی و تجربه مکان از طریق این نوع ادراک تنانه همراه است، که سبب‌ساز نوعی تعادل میان ذهن و ادراک کالبدی مخاطب از طریق این تجربه می‌شود. به عقیده کالن تجربه محیط متشکل از سه عنصر است، اول مشاهدات بصری به مفهوم پیوستگی بصری و دیدهای پی در پی حین حرکت در مکان‌ها، دوم، مشاهدات مکانی به مفهوم تأثیرات جسمانی و روانی در ارتباط با محیط که موجب آگاهی فرد ناشی از تجربیات محیط می‌شود. سوم، محتوا که به بررسی اجزائی محیط مانند رنگ، بافت، سبک، ویژگی، منحصربه‌فردی و... می‌پردازد. (کالن، ۱۳۷۷: ۷) ماهیت تجربه مکان پیچیده‌تر و چندبعدی‌تر از بررسی‌های علمی اثبات‌گرا است. مکان‌ها از نظر شخصیت و هویت چندین وجه دارند و شناسه‌های آنها از داده‌های حواس محسوس تا خصوصیات

غیرقابل رویت متغیر است. به عقیده رلف تجارب مکانی زمانمند و خاطره‌مدارند. (پرتویی، ۱۳۸۷: ۱۵۰) از این‌رو موجب می‌شود تا هویت انسان با مکان درآمیزد. رلف «دیالکتیک درون - بیرون» را هسته اصلی تجربه مکان معرفی می‌کند، این موضوع بیانگر حضور فیزیکی همراه با مشارکت عاطفی انسان جهت ادراک عمیق و ناخودآگاه مکان است که او از این موضوع با عنوان «درون بودن همدلانه» و «وجود داشتن در درون» به‌عنوان ساختاری مفهومی جهت شناخت تجارب مکان یاد می‌کند. (پرتویی، ۱۳۸۷: ۹۷) در واقع رلف عامل اصلی در تجربه مکان را در مفهوم «درون بودن وجودی» می‌داند، بدین معناست که انسان تا چه میزان به مکان حس وابستگی دارد و خود را با آن شناسایی می‌کند. او این حس را به‌عنوان عمیق‌ترین نوع تجربه مکان، پایه و اساس معنای مکان، حالتی از ناخودآگاهی در نظر می‌گیرد که مکان مملو از معانی تجربه می‌شود. بدین سان مکان با درجات متفاوتی از درون بودن و در بیرون بودن، هویت‌های متفاوتی پیدا می‌کنند و تجارب انسانی به کیفیت‌های متفاوتی از معنا و احساس دست می‌یابد. (پرتویی، ۱۳۸۷: ۹۷) «تعلق به مکان» که بر پایه حس مکان به وجود می‌آید فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان است. این حس به پیوند فرد با مکان منجر شده و در آن انسان خود را جزئی از مکان می‌داند و براساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها، معانی، عملکردها و شخصیت مکان، نقشی برای آن در ذهن خود متصور می‌سازد. (حیدری و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۶) تعلق کالبدی به مکان برگرفته از عناصر و اجزاء کالبدی مکان به‌عنوان بخشی از فرایند شناخت و هویت انسانی است. پروشانسکی بر ضرورت توجه به عناصر کالبدی در محیط انسانی و نقش آن در شکل‌گیری و تداوم هویت فردی انسان اشاره کرده است. وی با تأکید بر نقش حس تعلق کالبدی در محیط به‌عنوان بخشی از هویت مکانی، آن را جزئی از هویت فردی و نهایتاً هویت اجتماعی تبیین می‌کند. (حیدری و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۸) در حقیقت خاستگاه هویت معماری نه در خود ابژه، بلکه در تجربه انسان از مکان باید جست‌وجو کرد. بنابراین در گستره‌ای ادراکی اثر معماری را با تجربه شدن از طریق حواس و بدن دیگر به طور مجزا از انسان نیست که بلکه تعامل بین معماری و مخاطب در اثر هم پیوندی حواس تجربیات ادراکی از فضا ایجاد می‌کند که این تجربه بخشی از احراز هویت مکان است.

۴- ادراکات حسی در تجربه مکان باغ ایرانی

باغ ایرانی با نظامی حکیمانه و کمال‌گرا، عناصر طبیعی را به نحوی در خود جای داده

که علاوه بر برآوردن نیازهای عملکردی به بعد نمادین آن نیز توجه شده است و همین مسأله باعث بقا و تداوم آن در طول زمان و شاخص شدن آن به صورت مجموع‌های واحد شده است. باغ ایرانی ارزش‌های قابل توجهی دارد که با به کارگیری قابلیت‌های عناصر طبیعی همچون گیاه و آب و عناصر ساختاری نظام هندسی، به روح مکانی دست پیدا کرده است که به‌رغم تکرار در طول تاریخ، همچنان به‌صورت فضایی با کیفیت حضور دارد، این حضور به‌واسطه‌ی بازگشت به خودِ طبیعی عناصر بکار رفته در آن از طریق حداکثر قابلیت اجزای آن است. (مهدی‌نژاد و همکاران: ۱۳۹۴)

از دیدگاه پدیدارشناسانه هایدگر، انسان در باغ ایرانی از راه گردآوری عناصر در محیط محصور و بالفعل و آشکار ساختن تمامی معانی و استعدادهای بالقوه و پنهان محیط، موجب آشکار شدن آنچه هست می‌شود. این آشکارکردن از طریق جمع‌آوری و متمرکز کردن در عین آزادسازی محیط صورت می‌گیرد. انسان، محیط باغ ایرانی را دریافت می‌کند و با بناها و محصور کردن به آن تمرکز می‌دهد و به این شکل اشیاء را در محیط تفسیر و ماهیت آن را آشکار می‌کند. این موضوع بر «مکان‌بودگی» باغ ایرانی تأکید دارد. (مرجویی، ۱۳۸۳: ۲۲) ترکیب هوشمندانه آب و گیاه در فضا سازی باغ ایرانی نشان می‌دهد که سه رویکرد مفهومی، کارکردی و زیباشناختی به خوبی در آن رعایت شده و در واقع رمز پایداری باغ‌های ایرانی تبلور این سه مفهوم در مجموعه واحد باغ است. (زمانی و لیلیان، ۱۳۸۸)

در کل باغ ایرانی متشکل از ترکیب ساده و موزون، رابطه‌ی صحیح و استوار، سلسله‌مراتب حساب شده، منطق عقلایی، نظام هندسی مشخص، آسه‌بندی منظم، خطوط عمود بر هم، تخت‌کرت‌های چهارضلعی، تقسیمات متعادل، گذرگاه‌های مستقیم هدفدار (که گاه به نیاز با گشادگی فضایی می‌آمیزند) و شبکه مترنم جهت‌دار آب (در فضاها باز و پوشیده) است. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۱) به‌عبارت دیگر نظام معماری باغ ایرانی، تمامی نظام‌های کالبدی، نظام ساختار هندسی (پلان مربع یا مستطیل و تقسیم آن به چهار قسمت)، نظام کاشت، نظام آب (آبراه‌های اصلی و متقاطع)، نظام استقرار ابنیه، نظام سایه، نظام منظر و نظام آواها را انتظام می‌بخشد و تمامی نظام‌های یاد شده به‌طور همزمان بر حواس پنجگانه انسان تأثیر مستقیم و مشخصی دارند و به‌طور مطلوبی حواس را تحریک می‌کنند، در نتیجه در محیط باغ، «نظام تمرکز حواس» را پدید می‌آورند. (شاهچراغی، ۱۳۹۲: ۱۶۰) به عقیده میرفندرسکی، کیفیت آرامش و آسایش «محلّی برای غور، اندیشه» تفکر، تأمل و «تخیل خلاق» به وسیله عدد، هندسه، رنگ و ماده یعنی عناصر کالبدی به حیطة حواس انسانی درآمده است؛ چرا که تمامی این

کیفیات در فرآیند استنباط ذهنیات از عینیات قرار می‌گیرد و زمینه درک باغ ایرانی را فراهم می‌کند. (شاهچراغی، ۱۳۹۲: ۱۵۹) به واقع کیفیت محیطی باغ ایرانی که محصول پیوند نظام‌های کالبدی و معنایی و کارکردی باغ است، این وحدت به واسطه‌ی نظام تمرکز حواس انتظام می‌یابد. نظام تمرکز حواس در باغ ایرانی، نوعی «گسست محیطی - پیوند معنایی» را به وجود می‌آورد، به بیان دیگر «دعوت به دریافت معانی محیط از طریق پویایی‌های احساسی در باغ» اتفاق می‌افتد. بنابراین طبق نظریه‌ی رویکرد اکولوژیکی ادراک، در یک فرآیند ادراکی، انسان، محرک‌های حسی محیط را دریافت می‌کند و در انطباق آنها با ویژگی‌های نظام جهت‌دهنده‌ی اصلی در محیط، خصوصیات و ویژگی‌های محیط را ادراک می‌کند. این نظام، از سویی قابلیت محیط را مشخص می‌کند و از سویی موجب درک معنای محیط است. (شاهچراغی، ۱۳۹۲: ۱۵۹) در جدول (۱) بکارگیری حواس پنجگانه و تأثیر آن در برانگیختگی ادراکات کالبدی - حرکتی در باغ ایرانی به تفصیل شرح داده شده است.

ادراکات حسی	بکارگیری ادراکات حسی در باغ ایرانی	همبستگی ادراکات حسی - کالبدی - حرکتی
ادراک بصری	<ul style="list-style-type: none"> - سیالیت و پیوستگی دید میان بیرون و درون (کوشک و فضای باغ) - تأکید بر نمایش آب به صورت‌های مختلف: - ایجاد تمرکز دید از طریق محورهای درختان و معصومیت باغ - تنوع رنگ و بافت گیاهان - انعکاس نور و تصاویر باغ از طریق آب - ایجاد دیدرو در محورهای حرکتی - مکلیبی کوشک به منظور سلماندهی دید - ایجاد محور بصری مستقیم به کوشک اصلی در مسیر محور باغ (مرکزیت بخشی کوشک) - ایجاد نظام بصری ویژه از طریق نظریه دیدهای متوالی - عدم پیچیدگی‌های بصری در عین تنوع فضایی - گستردگی چشم انداز از طریق گشودگی وسعت دید - ایجاد وسعت مجازی از طریق خطای دید از طریق هندسه باغ 	<ul style="list-style-type: none"> - برانگیخته شدن حس حرکت، مواجهه و اکتشاف در بیننده بواسطه محرکهای بصری - ایجاد دید فضایی و متمرکز به جای دید سراسری بواسطه ساختار هندسی باغ - ایجاد طرحواره‌های ذهنی از طریق المانهای بصری ویژه - ارتقاء حس دعوت‌کنندگی باغ - احساس وحدت فضایی از طریق ادراک دیداری - سلماندهی حرکت از طریق نظریه دیدهای متوالی
ادراک شنوایی	<ul style="list-style-type: none"> - صدای آب، باد و پرندگان و انعکاس آنها - ایجاد تمرکز شنوایی از طریق معصومیت باغ 	<ul style="list-style-type: none"> - توجه، تمرکز و توقف در فضا بواسطه محرکهای شنیداری
ادراک بویایی	<ul style="list-style-type: none"> - عطر گیاهان و خاک 	<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد حس سکون، تمرکز، تداعی و خاطره انگیزی بواسطه محرکهای بویایی
ادراک بساواپی	<ul style="list-style-type: none"> - کف‌سازی‌های متنوع در محورهای حرکتی - تلطیف و خنک‌سازی هوا بواسطه گیاه و آب - سایه اندازی در محورهای حرکت - احساس سلسله مراتب فضایی از طریق تجربه فضایی متنوع - توجه به جهت‌گیری‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد حس آسایش و مطلوبیت فضایی - ایجاد ادراک تنانه متنوع بواسطه حس حرکتی و لامسه به صورت همزمان - ادراک شناختی و آگاهی بدنی بواسطه محرکهای بساوشی
ادراک چشماپی	<ul style="list-style-type: none"> - تناول میوه‌ها در فصول مختلف 	<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد حس خاطره انگیزی بواسطه محرکهای چشماپی

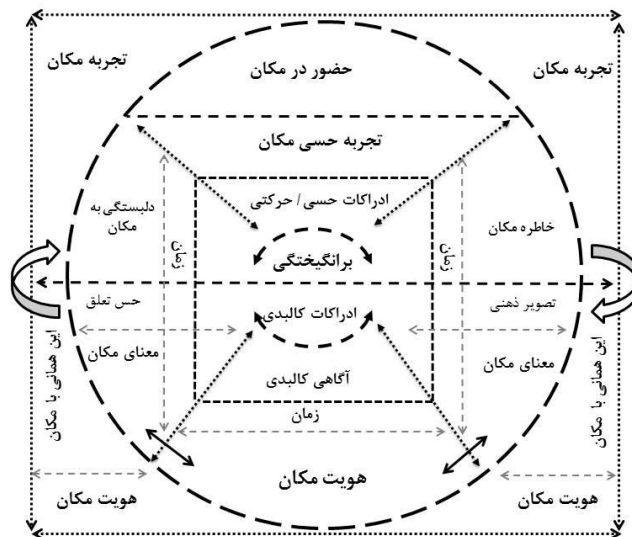
جدول شماره‌ی ۱: برانگیختگی ادراکات حسی در باغ ایرانی. (نگارنده)

یافته‌های پژوهش

هویت مکان به واسطه‌ی ادراکات حسی در باغ ایرانی

همان‌طور که بیان شد، شکل‌گیری هویت مکان، به اعتقاد پروشانسکی، مبتنی بر گذشته‌ی محیطی یا پشت صحنه‌ی ادراکی به واسطه‌ی شناخت و ادراک چیزی است که رلف از آن تحت عنوان تجربه درونی، عمیق و مستقیم یاد می‌کند و این همان مفهوم حافظه محیطی است که لینچ، تحت عنوان تجلی منسجم ذهنی بر پایه شناسایی و بازشناسی مطرح کرده که از نظر چپ من، محصول تجارب بصری و فضایی و انعکاس یافته در دل‌بستگی عاطفی و احساسی یا از نگاه حبیبی، متبلور در تکوین خاطره است. بنابراین به واسطه‌ی فرآیند تعامل معماری از طریق ادراک کالبدی انسان به واسطه‌ی درگیری حواس در بستر زمان، نوعی پشت صحنه ادراکی حاصل از تمایز محیط فراهم می‌آید که مبین تجربه درونی و شخصیتی پیوند یافته با مکانی است که محصول آن حافظه محیطی است. این چنین، انسان به تدریج خود را به‌عنوان عضوی از محیط دریافت کرده که در عین حال می‌تواند احساسی از یگانگی و تمایز را برای او ایجاد کند.

به این ترتیب در بررسی هویت مکان از دیدگاه پدیدارشناختی، میزان درگیری حواس، تنوع دقیق داده‌های حسی، درگیری ذهن و عین مخاطب در مکان و شرایط شکل‌گیری «حوزه معنایی» را می‌توان مهم ارزیابی کرد. بدین معنا که به‌طور کلی حضور تمام عیار در فضا، درگیری حواس و ذهنیت‌ها، تأمل در فضا منجر به شکل‌گیری «خاطرات حضور» در آن فضا می‌شود و حاصل آن «تجربه مکانی» است که منجر به نقش بستن فضا در ذهن از طریق دریافت داده‌های حسی در سطحی بالاتر می‌شود و خاطره‌ای از فضا در ذهن باقی می‌گذارد که شرایط ادراک و شناخت فضا را تعمیق می‌بخشد. به عبارت دیگر حضور و احساس در مکان‌بودگی و وجود عناصر معنابخش بستر ایجاد خاطرات را فراهم می‌کند و موجب یادآوری کیفیت فضایی تجربه شده خواهد شد و آگاهی جمعی از کیفیت موردنظر، هویت‌مندی مکان را تقویت می‌کند و از طرفی دیگر مکان نیز به انسان هویت می‌بخشد. در حقیقت ادراک فضا با حواس پنجگانه، توجه به تجربه زیسته و خاطرات و شناخت شرایط زمینه‌ای و ذهنی زمان خلق آن است و تجربه، حافظه و تخیل که از لحاظ کیفی، در ناخودآگاه ما ارزش‌های کیفی برابرنند در مواجهه با مکان سبب خلق عواطفی می‌شوند که تجربه‌ای هویت‌مند از مکان را به همراه دارد. به‌واقع هویت مکان نوعی «تعلق مکانی» است که به واسطه‌ی تجدید خاطره با فرآیند آفرینش مجدد مکان، ایجاد می‌شود. (تصویر ۱)



تصویر ۱: مدل مفهومی شکل‌گیری هویت مکان به واسطه‌ی ادراکات حسی (نگارنده)

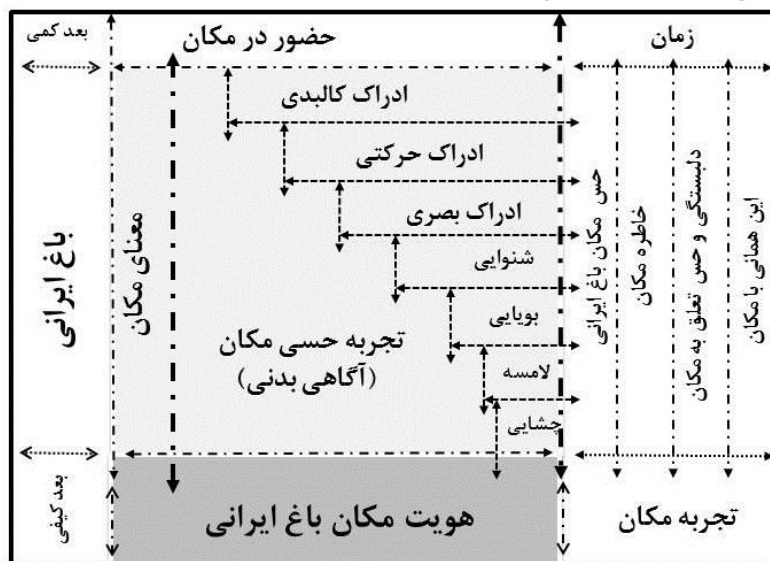
باغ ایرانی تحت ساختار و هنجار انتظام فضای معماری ایرانی، عناصر، اجزاء و عرصه‌ها را به صورت توأمان به وحدت آورده است. نظام‌های کالبدی - فضایی با هدف ارتقاء کیفی، روایتی هندسی از موضوعات آب و گیاه و زمین و فضا هستند که انعکاسی از اندیشه و فرهنگ انسانی متناظر با هویت است. الگوی باغ ایرانی به‌عنوان یک گونه فضایی دارای جوهره کیفی است که در برقرارکردن پیوند و هویت بخشیدن به محیط در طول تاریخ معماری عامل مهمی بوده است. الگویی که سبب شده انسان بخشی از هویت خود را از محیط کسب کند می‌توان از آن تحت عنوان باغ احساس نام برد. مکانی که همه‌ی عناصر آن در دایره‌ی ادراکات حسی انسان جای می‌گیرند و پیوند و هماهنگی عناصر، انتظام فضایی را از طریق به‌کارگیری حواس به بیننده منتقل می‌کند و وحدت حاصله در ترکیب باغ موجب انتقال حس وابستگی می‌شود و فضا را قابل ادراک می‌سازد. فضای باغ حاصل یک گفتمان میان حواس و عناصر باغ است که موجب تجربه‌ای ویژه از این چنین فضای عینی - ذهنی می‌شود، بستری که مبتنی بر باورها و اصل «حضور» شکل گرفته است.

به عقیده‌ی هایدگر «هویت هر بنا ضرورتاً حاصل رویدادهایی است که غالباً و

مکرراً در آن اتفاق می‌افتد». (هایدگر، ۱۳۸۹: ۵۶) این موضوع را به روشنی می‌توان در باغ ایرانی مشاهده کرد که در کل فضای باغ، به‌طور مداوم «تکرار» وجود دارد و در حقیقت، هویت فضا از تکرار مستمر الگوهای خاص از رویدادها در آن مکان خاص حاصل می‌شود، البته لازم به ذکر است که این تکرار مستمر همواره با تنوع نظام‌های فضایی همراه است. با این حال تکرار رویدادهای واقع در باغ و ادراکات حسی ناشی از آن موجب می‌شوند که هویت باغ به‌عنوان «مکان» خاستگاه مشترکی پیدا کند، باغ زمانی مکان می‌شود که تکرار رویدادهای حسی باعث شخصیت خاص آن مکان شود و با وجود انسان ارتباط برقرار کند و به واسطه‌ی تجربه، حافظه و عاطفه منشعب از ادراکات انسان، هویت مکان شکل بگیرد.

حرکت از عوامل ادراک است، زمانی توجه انسان به محیط جلب می‌شود که هنگام عبور از آن، چشم‌اندازهای متوالی دریافت شود و تجربه توالی محیط به‌عنوان عاملی مهم در ادراک زیبایی‌شناسی باغ ایرانی شناخته می‌شود. از این‌رو یکی از موضوعات مهم در ارتباط با سلسله فضاها و حرکت در باغ ایرانی، موضوع «نظریه دیدهای متوالی» است. کوچک‌ترین تغییر در مسیرها و جلو رفتن در فضا موجب ایجاد یک صحنه جدید می‌شود و مکانیابی کوشک به منظور ساماندهی دید و حرکت در باغ ایرانی نوعی فضای پرتحرک خلق می‌کند. به بیانی دیگر مکان‌یابی کوشک براساس شیب طبیعی زمین، سبب ایجاد نوعی خطای حواس در انسان می‌شود که علاوه بر حس وسعت مجازی موجب پدید آمدن نوعی بی‌مرزی و تداوم فضایی می‌شود. محورهای باغ به‌عنوان عناصر اصلی از طریق ساماندهی بصری و برانگیختن حس حرکت انسان در یک محور کشیده، قادر به تقویت کیفیت حس مکان می‌باشند. تقویت محورهای دید با کمک آب و گیاه به‌عنوان عناصر هویت‌بخش در ایجاد ارتباط میان انسان، محیط، شکل و رنگ مناظر در خلق حس تعلق و در نتیجه در ایجاد انسجام و احراز هویت مکان نقش به‌سزایی دارد. سیالیت و ساماندهی حرکت در باغ موجب ادراک تدریجی مخاطب می‌شود و نقطه ابتدا، میانی و پایانی باغ از مهم‌ترین نقاط برای هدایت مشاهده‌گر است. در حین این ادراک تدریجی، محرک‌های حسی مختلف نیز به کار گرفته می‌شوند، که علاوه بر ادراک انسجام و وحدت فضایی ویژه، سبب ایجاد مراتبی از همبندی‌های فضایی (نظیر تلفیق بنا و باغ از طریق امتداد مسیر آب در بنا) می‌شود. باغ ایرانی به‌عنوان نظامی از شکل‌گیری مفهوم مکان، همه‌ی حواس را در جهت ادراک کیفی آن پیکربندی می‌کند. به عبارتی مؤلفه‌های تعریف‌کننده‌ی باغ ایرانی

همچون ساختار هندسی، شیوه‌ی پرداخت فضا با ایجاد نوعی بی‌مرزی، استمرار و تداوم فضایی، سلسله‌مراتب از طریق همبندی فضایی، مرکزیت، مرز و قلمرو، ایجاد محصوریت، شفافیت فضایی از طریق ساماندهی بصری، دیالکتیک بیرون - درون، تحرک و سیالیت فضایی از طریق ساماندهی حرکت و امکان جهت‌یابی، هدفی جز بکارگیری ادراک کالبدی و حسی انسان نداشته است تا بدین طریق تجربیات فرد از باغ را با هدف خلق مکانی وجودی غنا ببخشد. شاید بتوان علت این موضوع را از نظر پژوهشگران در یکی از مهم‌ترین عوامل احداث باغ ایرانی یعنی در ریشه‌های آیینی آن (بهشت) جست‌وجو کرد. در حقیقت باغ ایرانی به واسطه‌ی مشارکت همزمان ادراکات حسی به‌عنوان موردی فضایی - تجربی موجب «پیوند درونی» انسان و مکان می‌شود و کیفیت منتج از غنای حسی باغ آن را شاخص و معنادار می‌سازد. (تصویر ۲)



تصویر ۲: مدل مفهومی شکل‌گیری هویت مکان در باغ ایرانی (نگارنده)

نتیجه‌گیری

اولین کنش انسان با مکان از طریق کالبد عینی آن است، وجه قابل ادراک کیفیات محیطی که با حواس به راحتی قابل بازشناسی و تجربه‌اند، از طریق خاطرات و عواطف حاصل از «تجربه مکان» موجب وحدت و یگانگی انسان با مکان می‌شوند و این چنین است که «هویت مکان» بر انسان آشکار می‌شود و تکوین خاطرات از طریق تکرار در

اذهان تبدیل به هویتی در قالب «دل بستگی به مکان» می‌شود. بنابراین کیفیت رویدادهای فضا با ماهیت ناشی از روح حاکم بر مکان ارتباط تنگاتنگ دارد، هرچه ماهیت و ذات مکان غنی‌تر باشد، رویدادهای فضا زنده‌تر و هویت آشکارتر می‌شود.

باغ‌سازی ایرانی یکی از اصلی‌ترین پدیده‌ها در ساختار شکل‌دهنده به احراز هویت معماری ایرانی است و نظامی از شکل‌گیری مفهوم «مکان» در همه ابعاد پدیدارشناسانه متشکل از لایه‌های معنایی و کیفیات ذاتی است. در این رویکرد، باغ ایرانی به‌عنوان مکان یک پدیده کلی و کیفی متشکل از «تجربه‌ای حسی» است که در وهله‌ی اول با دیدگاهی بصری و فضایی، همه داده‌های حسی را انتظام می‌بخشد و سپس کاراکتر خاص خود را در همین راستا و از طریق ایجاد ساختار ذهنی و تداعی معانی وجودی جهت خاطره‌سازی در بستر زمان نمایان می‌سازد. بدین ترتیب میزان احساس «این همانی» انسان با وجه کیفی باغ ایرانی درجه‌ای از احراز هویت مکان است و چراکه به عقیده شولتز (۹) بین حس مکان و هویت مکان ارتباط معناداری وجود دارد. بنابراین باغ ایرانی، علاوه بر دارا بودن بار معنایی و تاریخی‌اش، کیفیت‌هایی ایجاد شده به سبب درگیری ادراکات حسی در کنار موضوعاتی چون محصوریت، گستردگی، هندسه و غیره حاصل از ارتباط عناصر فضایی باغ را واجد تجربه ناشی از حس مکان می‌کند که در جهت القای هویت مکان نقش به‌سزایی دارد.

یادداشت‌ها

- ۱- Maurice Merleau-Ponty: فیلسوف فرانسوی، اساس مفاهیم پدیدارشناسانه خود را بر تبیین تجسم تاناه بنا می‌کند و آن را رویکرد بهتری بر فهم ماهیت ذهن می‌داند. او از جمله متفکرانی است که با طرح روابطی نوین میان «سوژه و جهان»، «آگاهی و بدن» نظام و روشمندی پیشین را به پرسش می‌گیرد. (بصری، ۱۳۹۲: ۴۷)
- ۲- ادراکات حسی عبارتند از فرآیند پیچیده آگاهی یافتن از اطلاعات حسی و فهم آنها. ادراک فرآیندی است که انسان‌ها، بوسیله‌ی آن پنداشت‌ها و برداشت‌هایی را که از محیط خود دارند، تنظیم و تفسیر می‌کنند و بدین وسیله به آنها، معنی می‌دهند. (هیل، ۱۳۹۶: ۳۶)
- ۳- پدیدارشناسی، صورت‌های مختلفی دارد و میان پدیدارشناسی استعلایی هوسرل، پدیدارشناسی وجود ژان پل سارتر و موریس مرلوپونتی و پدیدارشناسی هرمنوتیک هایدگر و پل ریکور می‌توان تمایز قائل شد.
- ۴- به‌زعم مرلوپونتی مدرک سوژه‌ای است که بر جهان تأثیر می‌گذارد همان‌چنان‌که جهان بر او تأثیر می‌گذارد و این چیزی نیست جز کلیت حضور انسان با تمامی جسمش که همان بدن اوست. مرلوپونتی بیان می‌کند سوژه‌ای که ادراک می‌کند لزوماً باید در جهان قرار داشته باشد؛ باید در مکان و زمانی خاص ثابت شده باشد. تجربه‌های مدرک از جهان، از چشم‌انداز یا منظری خاص است. در جهان بودن، ایژه بودن است و مانند همه اشیاء در جهان، مادّی است. به لحاظ حسی می‌توان گفت همه‌ی انواع اعیان فیزیکی درک می‌شوند، با وجود این تنها آنهایی که

- مجهز به انواع مختلف اندام‌های حسی هستند به شیوه‌ای خاص به انواع محرک‌هایی خاص پاسخ می‌گویند. (اکبری و فلامکی، ۱۳۹۵: ۱۳)
- ۵- ادوارد اس کیسی که مطالعات پدیدارشناختی مهمی در زمینه مکان، حافظه و تخیل انجام داده است به نقش تن در عمل به خاطر سپاری اشاره می‌کند: حافظه تن کانون طبیعی هر دریافت حسی به خاطر سپاری و یادآوری است و هیچ حافظه‌ای وجود نخواهد داشت اگر حافظه تن نباشد. (اکبری و فلامکی، ۱۳۹۵: ۱۵)
- ۶- ادراک انسان کانال‌های حسی همه جانبه دارد، به طریقی که به طور همزمان به الگو و ساختار و معنای بیرونی اجازه درک شدن می‌دهد. سامانه ادراکی انسان می‌تواند دو گونه بازنمایی شمایی (صوری) و نمادین را درک کند، ضمن این‌که آنها را از هم تشخیص دهد. (لاوسون، ۱۳۹۱: ۸۵)
- ۷- Embodiment: بدنی شدن آگاهی. یعنی بدن و آگاهی یکی هستند و آگاهی عنصری مجزا از بدن نیست و آگاهی به صورت بدنی ظهور می‌کند، از این رو بحث پدیدارشناسی ادراک حسی مطرح می‌شود، یعنی آگاهی صورت ادراک حسی دارد. (کارمن، ۱۳۹۰: ۱۵۶) به نظر مرلوپونتی سوژه چیزی بیرون از بدن نیست. در سوژکتیویسم، سوژه وجه غیربدنی انسان است که می‌تواند به صورت مستقل لحاظ شود. نزد مرلوپونتی آگاهی نمی‌تواند بدون بدن لحاظ شود، یعنی همواره جنبه‌های تن‌یافتگی در آگاهی مقرر است و راه‌های مطالعه آگاهی همان بدن است.
- ۸- تجربه‌ی بدن حالتی مبهم از وجود را نشان می‌دهد. بدن مفهومی است که معنایی دوگانه دارد: هم می‌توان آن را به مثابه ابژه تلقی و فهم کرد و هم به مثابه سوژه. تجربه‌ی بدن باید همزمان هر دو معنا را تداعی کند. (مهدلیکو، ۱۳۹۴: ۳۸)
- ۹- شولتس، ۱۳۹۱.

منابع

- ابوالقاسمی، لطیف (۱۳۷۱)؛ *باغ ایرانی*، تهران: نشر سازمان پارک‌های شهرداری.
- ارباب، پارسا؛ عزیزی، محمدمهدی؛ زبردست، اسفندیار (۱۳۹۳)؛ «واکاوی ارتباط مدت زمان سکونت با شکل‌گیری هویت مکان در توسعه شهری جدید»، *مدیریت شهری*، دوره ۳، ش ۱۲، صص ۷۲-۵۹.
- ----- (۱۳۹۴)؛ «تیین معیارهای کلیدی فرآیند شکل‌گیری هویت مکان در توسعه شهری جدید»، *هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی*، دوره ۲۰، ش ۴، صص ۲۰-۵.
- اکبری، علی؛ فلامکی، محمدمنصور (۱۳۹۵)؛ «جایگاه ادراکات حسی و احساس در پدیدارشناسی فضای ساخته‌شده»، *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، دوره ۶، ش ۱، صص ۲۱-۷.
- بصیری، مهرانگیز (۱۳۹۲)؛ «بدن و حواس در رسانه‌های نوین هنری نگاهی از منظر پدیدارشناسی موریس مرلوپونتی»، *کیمیای هنر*، دوره ۲، س ۳، ش ۹، صص ۵۲-۴۵.
- پالاسما، یوهانی (۱۳۸۸)؛ *معماری و ادراکات حسی*، ترجمه رامین قدس، تهران: گنج هنر - پرهام نقش.
- ----- (۱۳۹۳)؛ «هندسه احساس»، *کتاب ماه هنر*، ترجمه محمدامین شریفیان، س ۱۵، ش ۱۸۳، صص ۵۶-۵۲.
- ----- (۱۳۹۴)؛ *چشمان پوست*، ترجمه علیرضا فخرکننده، تهران: چشمه.
- پرتوی، پروین (۱۳۸۷)؛ *پدیدارشناسی مکان*، تهران: فرهنگستان هنر.
- پورجعفر، محمدرضا؛ پورمند، حسنعلی؛ ذبیحی، حسین؛ هاشمی‌دمنه، لیلاسادات؛ تابان، محسن (۱۳۹۰)؛

- «پدیدارشناسی هویت و مکان در بافت‌های تاریخی»، *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، دوره ۱، س ۱، ش ۳، صص ۲۰-۱۱.
- چپ من، دیوید؛ ولس، اسپارکز (۱۳۹۴): *آفرینش محلات و مکان‌ها در محیط انسان‌ساخت*، ترجمه شهرزاد فریادی، منوچهر طیبیان، تهران: دانشگاه تهران.
- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۸۵): «شهر جدید آستان‌های برای تکوین خاطره و حافظه شهری»، *همایش بین‌المللی شهرهای جدید*، تهران: ۱۸-۱۴ شهریور.
- حیدری، علی‌اکبر؛ مطلبی، قاسم؛ نگین تاجی، فروغ (۱۳۹۳): «تحلیل بعد کالبدی حس تعلق به مکان در خانه‌های سنتی و مجتمع‌های مسکونی امروزی»، *هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی*، دوره ۱۹، س ۷، ش ۳، صص ۸۶-۷۵.
- رلف، ادوارد (۱۳۹۵): *مکان و بی‌مکانی*، ترجمه محمدرضا نقصان محمدی، کاظم مندگاری و زهیر متکی، تهران: آرمانشهر.
- زمانی، احسان؛ لیلیان، محمدرضا (۱۳۸۸): «بازشناسی و تحلیل جایگاه عناصر موجود در باغ ایرانی با تأکید بر اصول دینی - آیینی»، *باغ نظر*، دوره ۶، س ۶، ش ۱۱، صص ۳۸-۲۵.
- شاهچراغی، آزاده (۱۳۹۲): *پارادایم‌های پردیس: درآمدی بر بازشناسی و بازآفرینی باغ ایرانی*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- شولنس، گریستیان نوربرگ (۱۳۹۱): *معماری: حضور، زبان و مکان*، ترجمه علیرضا سیداحمدیان، تهران: نیلوفر.
- شیرازی الف، محمدرضا (۱۳۸۹): «پدیدارشناسی در عمل»، *فصلنامه آرمانشهر*، دوره ۳، س ۳، ش ۴، صص ۱۳۲-۱۲۵.
- شیرازی ب، محمدرضا (۱۳۸۹): *معماری حواس و پدیدارشناسی ظریف یوهانی پالاسما*، تهران: رخ داد نو.
- طالب‌زاده، سیدحمید (۱۳۸۵): «ادراک حسی در پدیدارشناسی مرلوپونتی»، *مجله فلسفه*، دوره ۳۴، س ۵، ش ۱۲، صص ۷۱-۶۳.
- غلامی، طاهره (۱۳۹۱): «سزان و مرلوپونتی»، *فصلنامه کیمیای هنر*، دوره ۲، س ۳، ش ۶، صص ۶۱-۵۱.
- کارمن، تیلور (۱۳۹۰): *مرلوپونتی*، ترجمه مسعود علیا، تهران: نشر ققنوس.
- کالن، گوردون (۱۳۷۷): *گزیده منظر شهری*، ترجمه منوچهر طیبیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لاوسون، برایان (۱۳۹۱): *زبان فضا*، ترجمه علیرضا عینی فر و فؤاد کریمیان، تهران: دانشگاه تهران.
- لنگ، جان (۱۳۸۸): *آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط*، ترجمه علیرضا عینی فر، تهران: دانشگاه تهران.
- لینچ، کوین (۱۳۹۳): *تنوری شکل شهر*، ترجمه سیدحسین بحرینی، تهران: دانشگاه تهران.
- مرجویی، علی (۱۳۸۳): «باغ همچون رویداد»، *فصلنامه معماری و شهرسازی*، س ۴، ش ۷۹-۷۸، صص ۲۵-۲۰.
- مرلو - پونتی، موریس (۱۳۹۱): *جهان ادراک*، ترجمه فرزاد جابرالانصار، تهران: ققنوس.
- مهدلیکوا، اوا (۱۳۹۴): «در جست‌وجوی تجربیات جدید بدن به واسطه‌ی فضا: نسبت میان سوژه و فضا»، ترجمه مهرداد پارسا، *اطلاعات حکمت و معرفت*، س ۱۰، ش ۱۱۳، صص ۴۱-۳۸.
- مهدی‌نژاد، جمال‌الدین؛ ضرغامی، اسماعیل؛ سادات، سیده‌اشرف (۱۳۹۴): «رابطه انسان و طبیعت در باغ ایرانی از منظر معماری اسلامی»، *نقش جهان*، دوره ۵، س ۵، ش ۱، صص ۴۱-۲۷.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۹): *شعر زبان و اندیشه رهایی*، ترجمه عباس منوچهری، تهران: مولی.
- هیل، جاناتان (۱۳۹۶): *مرلوپونتی برای معماران*، ترجمه گلناز صالح‌کریمی، تهران: فکر نو.